

حیات برزخی و سماع موتی؛ مقایسه دیدگاه ابن تیمیه و ابن قیم جوزی با دیدگاه وهابیت

محمد علی اخویان^۱

امید امیدیان^۲

چکیده

مسئله حیات برزخی و مسائل متفرع از آن، با برخی سنت‌های اسلامی همچون توسل و استغاثه از ارواح صالحین و زیارت قبور، پیوند تنگاتنگی دارد. قاطبه مسلمین ضمن تأکید بر حیات برزخی اموات، سماع موتی را نیز پذیرفته‌اند که زیربنایی برای توسل و استغاثه از ارواح صالحین می‌باشد. اشتراک نظر ابن تیمیه و وهابیت در مخالفت با توسل و استغاثه، تداعی‌گر اتفاق نظر وهابیت با اسلاف خویش در مبانی مسئله حیات برزخی می‌باشد؛ اما باواکاوی آراء ابن تیمیه و ابن قیم از سویی و دیدگاه‌های وهابیت از سویی دیگر، شاهد اختلاف نظر آشکاری در باب حیات برزخی و مسائل متفرع از آن همچون سماع موتی هستیم. ابن تیمیه به‌طور اجمالی و ابن قیم به‌صورت تفصیلی معتقد به حیات برزخی و سماع موتی می‌باشند؛ حال اینکه وهابیت قائل به محدودیت حیات برزخی است و اصل اولی را عدم سماع موتی می‌داند. از این رو جای این سؤال باقی است که چگونه وهابیت مدعی پیروی از ابن تیمیه و ابن قیم، در حیات برزخی و سماع موتی از اسلاف خود فراتر رفته و علاوه بر مخالفت با قاطبه مسلمین در این باب، با مشایخ خود نیز به مخالفت برخواسته‌اند.

واژگان کلیدی

حیات برزخی، سماع موتی، ابن تیمیه، ابن قیم، وهابیت.

EMAIL: ma_akhaviyan@yahoo.com

۱. دانشیار دانشگاه قم

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه قم، رشته مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام

EMAIL: Omidian.ac@GMAIL.COM

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۴

طرح مسأله

مسئله حیات برزخی و مسائل متفرع از آن علاوه بر اینکه جزو مبانی اعتقادی مسلمین است، با برخی سنت‌های اسلامی همچون توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین و زیارت قبور پیوند تنگاتنگی دارد. باورهای وهابیت در مسئله حیات برزخی در کنار قرائت خاص آنان از توحید، از اصلی‌ترین مباحثی است که اتهام شرک به سایر مسلمین را به دنبال داشته است. به مدد این مبانی خاص، وهابیت با بهانه زدودن بدعت و شرک به جدال با برخی از سنت‌های اسلامی از جمله توسل و استغاثه پرداخته‌اند و زمینه‌ای برای تکفیر و ارباب و ارباب و ایجاد تفرقه و اختلاف و نزاع‌های خونین مذهبی بین مسلمانان فراهم کرده‌اند.

در مواجهه با اندیشه‌های ابن تیمیه و ابن قیم از سویی و مبانی فکری وهابیت از سویی دیگر، رویکرد غالب، قول به اتکا وهابیت بر افکار اسلافی چون ابن تیمیه می‌باشد که از سوی وهابیت با نیت مشروعیت بخشی به عقاید خویش مورد ترویج گسترده قرار گرفته است. این اتکا مبانی عمدتاً از سوی منتقدین وهابیت مفروض قرار گرفته و به نقد ابن تیمیه و وهابیت به صورت هم‌زمان همت گمارده شده است. فارغ از نقدهایی که بر آراء ابن تیمیه حرانی و وهابیت وارد می‌باشد، می‌توان از منظری متفاوت به مسئله حیات برزخی نگریست و آن تبیین تفاوت آراء وهابیت با اسلاف خویش - ابن تیمیه و ابن قیم - می‌باشد. از این منظر می‌توان با تاباندن پرتویی بر اختلاف افکار، به نقدهایی بسیار کارآمدتر در مبانی فکری وهابیت دست یافت. این نوشتار با این رویکرد و با تمرکز مسئله حیات برزخی و مسائل متفرع از آن نگاشته شده است که نتایج جالب توجهی به دست داده است.

علی‌رغم دیدگاه مرسوم وهابیت که وهابیت را تابع و پیرو و مفسر تام افکار ابن تیمیه حرانی و شاگردش ابن قیم جوزی می‌داند و همچنین با وجود ادعاهای مکرر وهابیت بر استناد افکار و مبانی فکری خود به ابن تیمیه حرانی که با نیت مشروعیت و اتقان بخشی به اندیشه‌های خود صورت می‌گیرد، در مبحث حیات برزخی و مسائل فرعی آن همچون سماع موتی، اختلافات متعددی در آراء و نظرات وهابیان با امامان خود - ابن تیمیه و ابن قیم - مشاهده می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که وهابیت در زمینه حیات برزخی، از اسلاف

خود فراتر رفته و به مسائلی معتقد شده‌اند که بسیار شاذ و جنجالی‌تر از مباحثی است که پیشوایانشان مطرح کرده‌اند؛ حال اینکه نظرات و مبانی ابن تیمیه و ابن قیم به نوبه خود معرکه آراء و محل مناقشه و نقدهای فراوانی از سوی علماء مذاهب اسلامی از قرن هفتم تاکنون بوده است.

واژه‌شناسی

حیات برزخی:

حیات:

راغب اصفهانی برای واژه حیات چند معنی ذکر کرده است: نیروی رشد دهنده نباتات و حیوانات، نیروی حس کننده و حساس، نیروی عمل کننده عاقله، شادمانی و رفع اندوه، حیات جاویدان اخروی و حیاتی که خداوند با آن توصیف می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ۲۶۸) ابن منظور قائل است: واژه حیات از حی گرفته شده است که نقیض میت است و جمع آن، احیاء می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۲۶ ق: ۱۴ / ۲۱۱) ابن فارس نیز حی را ضد موت می‌داند و اضافه می‌کند که باران را از این جهت حی می‌خوانند که زنده شدن زمین به باران است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۱۲۳ / ۲) همچنین رابطه میان حیات و موت، رابطه ملکه و عدم ملکه است چراکه حیات قوه مخصوصی است که آثار مخصوص به خود را دارد و موت چنین آثاری را ندارد. (همان: ۵ / ۲۸۴)

از این رو حیات در لغت ضد موت است و به معنای قوه مخصوصی که دارای آثاری است.

برزخ:

راغب اصفهانی در این باره می‌نویسد: حدومرز و مانع میان دو چیز را، برزخ می‌گویند که در اصل «برزه» بوده است که معرب شده است و همچنین به فاصله مرگ تا قیامت نیز برزخ گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ۱۱۸) ابن فارس ریشه واژه برزخ را، از ماده «برز» می‌داند که حرف «خ» در آن زائد است و به معنی زمین گسترده است که حائل بین دو چیز است. این معنا سپس توسعه یافته و به هر حائلی برزخ گفته شده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۳۳۴)

لذا برزخ در لغت به معنای فاصله و مانع و حائل بین دو چیز معنا شده است.

در معنای اصطلاحی، برزخ عبارت از جهانی است که میان دنیا و آخرت قرار گرفته است و هنگامی که روح از بدن جدا می‌شود پیش از آنکه بار دیگر در قیامت به بدن اصلی بازگردد در عالمی که میان این دو عالم است و برزخ نامیده می‌شود، قرار خواهد داشت. (جرجانی، ۱۴۱۱ ق: ۱/ ۴۵ و طباطبایی، ۱۴۰۶ ق: ۳۲۱ و مروارید، ۱۴۱۸ ق: ۲۴۳ و کعبی، ۱۳۸۱ ش: ۱۰۰)

حیات برزخی فاصله بین حیات دنیوی و اخروی است، مرحله خاصی از حیات روح انسان است که دارای ویژگی‌ها و خصوصیات مخصوص به خود می‌باشد. از آیات و روایات متعدد وجود نعمت و عذاب در طی این حیات اثبات می‌شود. (طوسی، ۱۳۷۱ ش: ۲/ ۳۵ و مروارید، ۱۴۱۸ ق: ۲۵۰ و کعبی، ۱۳۸۱ ش: ۱۰۰)

سَمَاعِ مَوْتِي:

واژه سماع از ریشه سمع به معنای حس شنوایی است که در معانی دیگری همچون گوش، شنیدن، فهم و ادراک و طاعت و فرمان‌بری نیز به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ۴۲۵) ابن فارس نیز سماع را به معنی گوش دادن مطرح می‌کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۳/ ۱۰۲)

لذا سماع موتی به معنای شنیدن یا فهمیدن یا اطاعت اموات می‌باشد. در این بحث نیز مراد از سماع موتی این است که آیا اموات توانی برای شنیدن سخن بازماندگان‌شان دارند یا نه؟ و به عبارت دیگر آیا اهل دنیا می‌توانند چیزی را به اموات بشنوند و تفهیم کنند یا خیر؟ به طور اجمالی در مذاهب اسلامی با توجه به انبوه آیات و روایات معتبر، در اصل وجود عالم برزخ اتفاق نظر وجود دارد؛ اما در مسائل فرعی همچون سماع موتی و حدود حیات برزخی است که وهابیت دیدگاه خاصی برخلاف سایر مذاهب اسلامی دارند و از این معبر راهی برای تخطئه استغاثه و استعانت و توسل به ارواح صالحین، برای خود گشوده‌اند و به زعم خود تلاش کرده‌اند علاوه بر اینکه این سنت‌های اسلامی را مغایر با توحید الهی معرفی کنند، برای اتقان مبانی خود در بطلان چنین اموری، مبحث حیات برخی و عدم امکان سماع موتی را نیز پیش بکشند.

در ادامه نخست به تبیین دیدگاه ابن تیمیه حرانی و شاگردش ابن قیم جوزی در باب

حیات برزخی می‌پردازیم و سپس از به بررسی دیدگاه وهابیت در این باب وارد می‌شویم. در پایان ضمن تشریح نقاط تمایز این دیدگاه‌ها به نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

دیدگاه ابن تیمیه در باب حیات برزخی

نظرات و فتاوی‌ای احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ق) در قرن هفتم هجری، موجب مخالفت‌های شدید علماء سایر مذاهب اسلامی گردید. بدعت‌انگاری اموری مانند زیارت و توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین از جنجالی‌ترین این آراء بود که از زمان تاکنون همواره محل بحث و مناقشه و انتقاد بوده است. اگرچه در بدو امر چنین به نظر می‌آید که بدعت و شرک دانستن اموری مانند توسل و استغاثه و استعانت، لاجرم ریشه در بحث توحید دارد و این امور از باب شریک قائل شدن برای خداوند از نظر ابن تیمیه بدعت شناخته شده‌اند، اما با اندک تأملی روشن می‌گردد که این آراء بیش از آنکه ریشه در بحث توحید استعانی داشته باشد، از مبحث حیات برزخی و تلقی خاص شیخ حرّانی از عالم برزخ و وضعیت ارواح مردگان در این عالم سرچشمه می‌گیرد. از این رو مبحث حیات برزخی از دیدگاه ابن تیمیه اهمیتی دوچندان می‌یابد.

ابن تیمیه قلم بسیار پرکاری داشته است؛ از این رو تألیفات و تصنیفات فراوانی از او برجای مانده است. در این میان در برخی آراء و افکار ابن تیمیه نوعی دوگانه‌گویی و تشتت مشاهده می‌شود. از جمله می‌توان به اندیشه‌های متناقض او در باب تکفیر مسلمین مشرک و اهل بدعت اشاره کرد که در آثارش از سویی همچون قاطبه علماء اسلامی بر حرمت تکفیر اهل قبله و شهادتین و لزوم تفحص و تتبع و حاصل شدن شرایط و رفع موانع تکفیر تأکید دارد و از سویی خود در تعیین مصادیق و صدور تکفیر هیچ التزامی به این قواعد و اصول از پیش مطرح کرده نشان نمی‌دهد و با نقض این اصول با تساهل و تسامح فراوانی گروه‌های مختلف از مسلمین را خارج از دین و کافر می‌خواند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق: ۳/ ۲۸۳ و همان: ۳/ ۲۳۰ و همان: ۳۴۷/۲۳)

در مسئله حیات برزخی نیز شاهد اضطراب نظرهایی از این دست می‌باشد. شیخ حرّانی را از سویی همچون قاطبه مسلمین معتقد به حیات برزخی و سماع موتی می‌یابیم و از سویی دیگر او منکر توسل و استغاثه و استعانت به اموات به دلیل اعتقاد به عدم سماع موتی

می‌باشد. شاید تصور شود که ابن تیمیه به خاطر مبنایی دیگر همچون خدشه در اصل توحید، حکم به حرمت و شرک اموری مانند توسل و استغاثه و استعانت می‌کند؛ اما جالب این است از او نظر چنین اموری در حال حیات صالحان منعی ندارد و تنها بعد از مرگ است که حکم به حرمت و بدعت و شرک امور این چنینی می‌کند. از این رو به نظر می‌آید در آراء ابن تیمیه در حیات برزخی شاهد نوعی تشتت و تناقض آراء هستیم که از سویی شاهد قول حیات برزخی و سماع موتی هستیم و از سویی شاهد انکار و خدشه در اموری همچون توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین به دلیل انکار سماع موتی هستیم. البته پیروان وهابی ابن تیمیه همین قرائت منکرانه را از او ارائه می‌دهند و به توجیه و تفسیر و تأویل افکاری از ابن تیمیه که مشیر حیات برزخی و سماع موتی است، می‌پردازند. لذا در ادامه با دو دیدگاه متفاوت از ابن تیمیه در رابطه با حیات برزخی و سماع موتی، روبه‌رو خواهیم بود که پس از تبیین این دو دیدگاه ظاهراً متفاوت، وجه جمعی نیز مطرح خواهیم کرد.

ابن تیمیه و انکار حیات برزخی و سماع موتی:

نقطه تمایز دیدگاه ابن تیمیه و اتباعش در مورد حیات برزخی با سایر مسلمانان، به تلقی خاص و حس گرایانه او از عالم برزخ بازمی‌گردد. ابن تیمیه از که پیشوایان سلفی‌گری می‌باشد در روش شناسی کاملاً نقل‌گرا و عقل‌ستیز و در حوزه معرفت‌شناسی حدیث‌گرایی افراطی محسوب می‌گردد. نقل‌گرایی و حدیث‌گرایی سلفیان، در حوزه معناشناختی منجر به ظاهر‌گرایی می‌گردد که با نفی هرگونه معنای تأویلی و مجازی، بر اصل معنی‌ظاهری و حقیقی متون دینی تأکید دارد. در مبانی فکری سلفیان من جمله ابن تیمیه «نقل‌گرایی و حدیث‌گرایی و ظاهر‌گرایی» در حوزه هستی‌شناسی، به حس‌گرایی منجر شده است و ملاک وجود چیزی، توان حس نمودن آن معرفی شده است. در اندیشه سلفیان این نگاه حس‌گرایانه بیشترین نمود خود را در حوزه معادشناسی و فرجام‌شناسی نشان می‌دهد. مبحث حیات برزخی در نزد ابن تیمیه و شاگردان متصل و منفصلش به شدت

متأثر از مبانی چهارگانه^۱ فوق می‌باشد. تردید در حیات برزخی اموات و تردید در قدرت سماع اموات از این نتایج متأثر می‌باشد. (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱ ش: ۱/۱۳-۲۳)

با ذکر چند فتوا از ابن تیمیه به توضیح وجه اول از دو دیدگاهش در رابطه با حیات برزخی می‌پردازیم.

ابن تیمیه توسل به نبی اکرم (ص) بعد از رحلت ایشان را حرام می‌داند؛ حال چه به نیت طلب دعا باشد و چه به قصد توسل به مقام و جایگاه قدسی حضرت باشد. او تنها وجه توسل را صحیح را توسل به دعای نبی اکرم (ص) در حال حیاتشان می‌داند و این جواز را از آیه ۶۴ سوره نساء: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَكَوُفَّ عَنْهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»_ استنباط می‌کند. از این رو از دیدگاه ابن تیمیه می‌توان به صالحین تنها در حال حیاتشان، توسل به دعا جست؛ بدین صورت که از آنها طلب دعا برای برآورده شدن حاجات را داشت؛ اما پس از مرگشان چنین طلبی به دلیل عدم سماع موتی و انقطاع اموات از احیاء، بدعت و حرام است. (سبحانی، ۱۴۳۲ ق: ۱۵۴)

با اندک تأملی واضح می‌گردد که ملاک جواز و عدم جواز توسل به دعا از اموات در نزد ابن تیمیه، نه مغایرت با توحید و تلقی شرک او از این فعل است، بلکه آنچه نقطه ثقل ادعای اوست حیات یا ممات فردی است که به او توسل به دعا می‌گردد با این پیش فرض که ارواح توان برقراری ارتباط با دنیا را ندارند. از این رو در مبحث استغاثه و استعانت و توسل به صالحین، مبانی اعتقادی در مبحث حیات برزخی نقشی کلیدی در جواز یا حرمت چنین اموری دارد.

به دلیل اعتقاد به انقطاع صله بین احیا و اموات و همچنین قول به عدم توانایی اموات در شنیدن صدای زندگان است که برخی پیروان ابن تیمیه سلام بر پیامبر اکرم با صیغه مخاطب را جایز نمی‌دانند. (همان: ۱۷۳)

۱. نقل‌گرای در روش شناسی و حدیث‌گرایی در معرفت‌شناسی و ظاهر‌گرایی در معنی‌شناسی و حس‌گرایی در هستی‌شناسی

ابن تیمیه با ذکر احادیثی مبنی بر حیات برزخی تاکید می‌کند که بااین وجود دلیلی برای استجاب دعا و مشروعیت دعا در مدفن النبی در کتب معتبر روایی وجود ندارد و ادعا می‌کند که نه در کتاب و سنت، اصلی موافق آن وجود دارد و نه در سیره اصحاب و تابعین و نه در آراء علماء مشهور و مشایخ آنها، مطلبی دال بر جواز دعا در نزد قبر نبی اکرم (ص) وجود ندارد و حتی تصریحاتی بر عدم جواز آن یافت می‌شود. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق: ۱۱۷/۲۷)

در رابطه با زیارت نیز شیخ حرّانی زیارت به دو جه شرعی و بدعتی تقسیم می‌کند:

۱. زیارت شرعی را همان نماز تدفین و دعا و سلام برای آمرزش میت می‌داند.
۲. زیارت بدعتی را طلب دعا از میت و استغاثه و طلب حوائج و نماز گزاردن در کنار قبور می‌داند و این نوع زیارت را زیارت نصاری و اهل شرک می‌داند. (همان: ۲۴/۳۲۶-۳۲۷)^۱

از مجموع فتاوی فوق روشن است که انکار حیات برزخی و سماع موتی، نقش کلیدی در صدور چنین احکامی دارد؛ حال چه به صراحت بدان اشاره شده باشد؛ همچون لغو بیهوده خواندن این امور به دلیل عدم سماع موتی و چه صراحتاً اشاره نشده باشد. می‌توان ادعا کرد اگر انکار سماع موتی ریشه اصلی چنین فتاوی نباشد لااقل یکی از مبنای کلیدی در صدور چنین احکامی می‌باشد.

ابن تیمیه و اثبات حیات برزخی و سماع موتی

ابن تیمیه در فتاوی دیگر به صراحت به اثبات حیات برزخی و سماع موتی می‌پردازد.

۱. «أما زيارة القبور فهي على وجهين: شرعية، وبدعية. فالشرعية: مثل الصلاة على الجنازة، والمقصود بها الدعاء للميت كما يقصد بذلك الصلاة على جنازته. كما كان النبي صلى الله عليه وسلم يزور أهل البقيع، يزور شهداء أحد، ويعلم أصحابه إذا زاروا القبور... وأما الزيارة البدعية وهي زيارة أهل الشرك، من جنس زيارة النصارى الذين يقصدون دعاء الميت، والاستعانة به وطلب الحوائج عنده، فيصلون عند قبره، ويدعون به فهذا ونحوه لم يفعله أحد من الصحابة، ولا أمر به رسول الله صلى الله عليه وسلم، ولا استجبه أحد من سلف الأمة، وأئمتها، بل قد سد النبي صلى الله عليه وسلم [باب الشرك]. فى الصحيح أنه قال فى مرض موته: «لعن الله اليهود والنصارى، اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد». يحذر ما فعلوا...»

البته صراحت اقوال او در اثبات حیات برزخی و سماع موتی بیشتر مواردی است که از آن‌ها انکار سماع موتی استنباط می‌شود.

از نظر ابن تیمیه اموات از حال احیاء خود باخبرند و به استناد احادیثی قائل قول صحیح این است که اموات حتی از گریه و بی‌تابی بستگان در فراقشان ناراحت می‌شوند. (همان: ۳۷۰)^۱ او همچنین علاوه بر سماع اموات به توان تکلم آنان نیز تاکید می‌کند و برای اثبات سماع اموات به حدیث «قرع نعال»^۲ مکرر استناد می‌کند. (همان: ۳۷۹)

ابن تیمیه در پاسخ به سؤالی در رابطه با اینکه آیا اموات متوجه زیارت زوآر خویش می‌شوند و آیا اموات از حال بستگان‌شان مطلع می‌شوند؛ گفته است که بله اموات متوجه زوآر خویش می‌شوند و حتی اعمال احیاء به اموات عرضه می‌شود و از آن مطلع می‌گردند. او برای اثبات این دو نکته احادیثی در این باره نقل می‌کند. او سپس در پاسخ به ادعای برخی که حیات برزخی را مختص شهدا می‌دانند، حیات و رزق برزخی را منحصر به شهدا نمی‌داند. (همان: ۳۳۱ - ۳۳۲)^۳

در جلد ۲۴ کتاب مجموع الفتاوی سؤالی در رابطه با حیات برزخی طرح شده است و پاسخ ابن تیمیه در بردارنده نکات مهمی می‌باشد. از او پرسیده شده که: «آیا مرده صدای

۱. «وَأما قول السائل: هل يؤديه البكاء عليه؟ فهذه مسألة فيها نزاع بين السلف والخلف والعلماء. والصواب أنه يتأذى بالبكاء عليه، كما نطقت به الأحاديث الصحيحة عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: "إن الميت يعذب ببكاء أهله عليه"...

۲. «عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: العبد إذا وضع في قبره وتولى أصحابه حتى إنه ليسمع قرع نعالهم...» (بخاری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، کتاب الجنائز، باب الميت يسمع خفق النعال، حدیث ۱۲۷۳)

۳. «وسئل عن الأحياء إذا زاروا الأموات: هل يعلمون بزيارتهم؟ وهل يعلمون بالميت إذا مات من قرابتهم، أو غيره؟ فأجاب: الحمد لله، نعم قد جاءت الآثار بتلاقيهم، وتساؤلهم وعرض أعمال الأحياء على الأموات. وأما علم الميت بالحي إذا زاره، وسلم عليه، ففي حديث ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما من أحد يمر بقبر أخيه المؤمن كان يعرفه في الدنيا فيسلم عليه، إلا عرفه، ورد عليه السلام... وأما ما أخبر الله به من حياة الشهيد، ورزقه، وما جاء في الحديث الصحيح من دخول أرواحهم الجنة، فذهب طوائف إلى أن ذلك مختص بهم دون الصديقين، وغيرهم. والصحيح الذي عليه الأئمة، وجماهير أهل السنة: أن الحياة، والرزق، ودخول الأرواح الجنة، ليس مختصاً بالشهيد...»

پای زائرانش را می‌شنود و آن‌ها را می‌بیند؟ و در آن هنگام آیا روح وی به جسدش برمی‌گردد؟ آیا مرده از قرائت فاتحه و دادن صدقه باخبر می‌شود؟ و آیا در عالم برزخ، روح مرده، با ارواح بستگانش که پیش از او مرده‌اند - خواه قبر آن‌ها از وی دور باشد یا نزدیک - ارتباط دارد؟ و آیا هنگامی که بستگان، برای مرده گریه می‌کنند، روح او ناراحت می‌شود؟ ابن تیمیه در پاسخ می‌گوید: آری؛ مرده فی‌الجمله صدای زائرانش را می‌شنود؛ همان‌گونه که در منابع معتبر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمود: مرده صدای کفش تشییع‌کنندگان خود را می‌شنود. وی سپس داستان جنگ بدر و سخن گفتن پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با سران کشته‌شده، نقل می‌کند و آن را به منزله‌ی تأیید سماع موتی ذکر می‌کند و می‌گوید: هم‌چنین به اسناد مختلف از صحیحین ثابت شده است که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سلام دادن به اهل قبور امر می‌کرد و می‌فرمود: بگوئید: سلام بر شما ای اهل سرزمین مسلمانان و مؤمنان! و ما به خواست خدا به شما خواهیم پیوست. خداوند کسانی را که پیش از ما و شما رفته‌اند و کسانی که پس از ما خواهند رفت، پیامرزد. برای خودمان و شما عافیت را خواستاریم. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با این جملات، مردگان را مخاطب قرار داده است و خطاب در صورتی درست است که مخاطب بشنود. هم‌چنین از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حدیثی نقل شده که فرمود: مردی نیست که بر قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را می‌شناخته بگذرد و بر او سلام دهد، مگر این که خداوند سلام او را به روح آن میت برساند و میت پاسخ سلام او را بدهد.» (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱ ش: ۲/۲۸۰)

از مطالب فوق مشخص است که ابن تیمیه نتوانسته در قبال انبوه آیات و روایات مثبت حیات برزخی و سماع موتی منکر این مسائل گردد و آن‌ها را در مقام کلیات نفی کند؛ اما جای تعجب است که چرا به هنگام استفاده از این کلیات و صدور احکام جزئی در اموری مانند توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین، باوجود اذعان به صحت چنین اموری نسبت به زندگان، باز همچون کسانی که منکر حیات برزخی و سماع موتی هستند حکم به بدعت و حرمت توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین داده است؛ حال اینکه خود به حیات برزخی و سماع موتی تأکید دارد! (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق: ۲۴/۲۰۳-۲۰۵)

بیان تشتت آراء وجه جمع دو دیدگاه ابن تیمیه در باب حیات برزخی:

بیان شد که ابن تیمیه منکر توسل و استعانت از ارواح صالحین می‌باشد و نیز روشن شد که او با استناد آیه ۶۴ سوره نساء توسل و استعانت از نبی مکرم اسلام را در حال حیات، جایز می‌داند. از این رو آنچه باعث جواز یا حرمت توسل است، حیات و ممات و توان نفع و ضرر رساندن متوسل به می‌باشد، نه مغایرت با توحید و شرک تلقی شدن این امور! از طرفی در قسمت دوم تبیین دیدگاه‌های ابن تیمیه روشن شد که او به صراحت قائل به حیات برزخی و سماع موتی می‌باشد.

با مقایسه این دو دیدگاه به ظاهر با نوعی اضطراب نظر مواجه هستیم. بدین معنی که از نظر ابن تیمیه ملاک توسل و استغاثه به ارواح صالحین عدم حیات و سماع اموات است و از طرفی نیز ابن تیمیه را مثبت حیات برزخی و سماع موتی می‌ایم. در این صورت یا باید قول به تناقض نظر ابن تیمیه در این باب بدهیم یا وجه جمعی بین این دو دیدگاهش مطرح کنیم. شاید بتوان وجه جمع افکار ابن تیمیه در حیات برزخی را این گونه بیان کرد که او معتقد به سماع موتی است و قائل است می‌توان به اموات چیزی را شنوند، اما در عین حال اموات توان انجام فعلی که نفعی به حال زندگان برساند را، ندارند. اصطلاحاً امکان ارتباط یک طرفه با اموات وجود دارد، اما اموات توان اجابت را ندارند. از این رو خواندن اموات امری لغو بیهوده است. به بیان دیگر اموات از حال احیاء مطلع هستند اما دیگر قدرتی ندارند که در این عالم تاثیر و تأثیری ایجاد کنند. این وجه جمع با جواز توسل به نبی مکرم اسلام در حال حیاتشان، تقویت می‌شود که ملاک جواز، توان تاثیر و تأثر در عالم دنیا است و چون اموات دیگر توان اجابت ندارند، توسل و استغاثه از ارواح صالحین صحیح نیست؛ اگرچه آنان به حال ما آگاه‌اند و صدای ما را می‌شنوند! در میان فتاوی‌ای ابن تیمیه نیز مطالبی یافت می‌شود که مؤید این وجه جمع می‌باشد که در آن‌ها ابن تیمیه اموات را صاحب قدرت سماع می‌داند اما در عین حال آن‌ها را فاقد توان قبول و امتثال و اجابت درخواست احیاء معرفی می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق: ۲۴ / ۳۶۴)^۱

۱. «فالمیت وإن سمع الکلام وفقه المعنی، فإنه لا یمکنه إجابة الداعی، ولا امتثال ما أمر به ونهی عنه، فلا ینتفع بالأمر والنهی...»

پس به طور خلاصه ابن تیمیه حیات برزخی و سماع موتی را می‌پذیرد اگرچه اموات را فاقد توان لازم برای اجابت درخواست‌های احیاء می‌داند.

دیدگاه ابن قیم در رابطه با حیات برزخی:

محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد بن حریر زرعی دمشقی معروف به ابن قیم الجوزیه (۶۹۱-۷۵۱ هجری قمری) برجسته‌ترین شاگرد ابن تیمیه و از پیشوایان سلفیان و از مشایخ وهابیت می‌باشد. تلاش‌های او پس از مرگ ابن تیمیه جهت نشر و گسترش افکار استادش، اگرچه در جامعه اسلامی آن زمان با توفیق چندانی روبرو نشد، اما تألیفات و تصنیفات او بعدها بسیار مورد توجه سلفیان خصوصاً وهابیان قرار گرفت.

یکی از مشهورترین تألیفات ابن قیم، کتابی در رابطه با وضعیت روح پس از مرگ بانام کامل «الروح، فی الکلام علی ارواح الاموات و الاحیاء بالدلائل من الکتاب و السنه و الاثار و اقوال العلماء»، می‌باشد. او در این کتاب به مسائلی مانند زیارت اموات، سماع موتی، اطلاع اموات از احوال زندگان، ملاقات ارواح مؤمنان با یکدیگر، آزادی عمل ارواح مؤمنان نسبت مؤمنان زنده و... پرداخته است.

تتبع در آراء ابن قیم در حوزه برزخ، نشانگر این نکته است که او معتقد به حیات برزخی و سماع موتی می‌باشد و آراء او در این باب تعارض چندانی با اقوال سایر علماء اسلام ندارد.

ابن قیم مسئله اول کتاب *الروح* را به این سؤال اختصاص می‌دهد که «آیا اموات توانایی درک زیارت احیاء را دارند و قادر به شنیدن سلام و درود آنان هستند یا خیر؟». او با ذکر روایات متعددی ادعا می‌کند که در میان سلف صالح چنین اعتقادی بوده است و حتی ادعای اجماع بر قدرت درک و سماع اموات می‌نماید. ابن قیم تأکید می‌کند که اموات حتی از اعمال بستگاه خود نیز مطلع می‌شوند. او تلقین به میت را مؤیدی بر درک و سماع اموات از احوال احیاء می‌شمارد. (ابن قیم، ۱۴۰۲ ق: ۱۰-۲۰)^۱

۱. «هل تعرف الاموات زیاره الاحیاء و سلامهم ام لا؟... فهذا نص فی انه يعرفه بعینه و یرد علیه السلام... و یدل علی هذا ایضا ما جرى علیه عمل الناس قدیما و الی الان من تلقین المیت فی قبره و لولا انه یسمع ذلك و ینتفع به لم یکن فی فائده و کان عبثاً و قد سئل عن الامام احمد رحمه الله فاستحسنه و احتج علیه بالعمل».

ابن قیم قائل است ارواح مؤمنین قادرند با یکدیگر ملاقات کنند و از احوال یکدیگر جویا شوند و حتی خاطرات خود را با یکدیگر یادآوری کنند. از نظر او ارواح مؤمنین دارای آزادی عمل فراوانی در عالم برزخ می‌باشند و محدودیت‌هایی که در دنیا بر اثر جسم مادی داشته‌اند را دیگر ندارند؛ اما ارواح معذبین، توان ملاقات با سایر ارواح را ندارند و در بند عذاب برزخی محبوس می‌باشند. او در مسئله دوم کتاب الروح به استناد آیات و روایات متعدد به اثبات این مطالب می‌پردازد. (همان: ۲۶-۳۰)^۱

ابن قیم معتقد است در شرایط خاصی ارواح اموات توان برقراری ارتباط و ملاقات با ارواح زندگان را دارند. او علاوه بر ذکر آیات و روایاتی مؤید این مطلب، او به مسئله خواب دیدن ارواح اموات توسط زندگان استناد می‌کند که ارواح اموات اخباری غیبی مطابق واقع را به زندگان بیان می‌کنند. (همان: ۳۰-۳۳)^۲

ابن قیم ماهیت مرگ را تنها جدایی روح از جسم مادی می‌داند و آنچه فنا می‌شود را جسم مادی می‌داند و ارواح پس از مرگ تنها از بند جسم مادی خود خارج می‌شوند. از این رو کماکان دارای حیات هستند منتها به حیات برزخی نه دنیوی. (همان: ۴۹)^۳

بررسی نظرات ابن قیم در باب حیات برزخی، نشانگر موافقت آراء او با اعتقادات قاطبه مسلمین در این باب می‌باشد. او به صراحت به حیات برزخی و سماع موتی اعتراف دارد و حتی ادعای اجماع سلف صالح را در این موارد مطرح می‌کند. حتی نظرات ابن قیم از دیدگاه‌های ابن تیمیه نیز معتدل‌تر است چراکه او به ارتباط دوسویه بین اموات و اهل دنیا

۱. «هل ان ارواح الموتی هل تتلاقى و تتزاور تتذاکر ام لا؟... ان الارواح قسمان: ارواح معذبه و ارواح منعمه... والارواح المنعمه المرسله غیر المحبوسه تتلاقى و تتزاور و تتذاکر ما کان منها فی الدنيا و ما یکون من اهل الدنيا...»

۲. «هل تتلاقى ارواح الاحیاء و ارواح الاموات ام لا؟ شواهد هذه المساله و ادلتها اکثر من ان یحصیها الا الله تعالی... وقد دل علی التقاء ارواح الاحیاء و الاموات ان الحی یری المیت فی منامه فیستخبره...»

۳. «و هی ان الروح هل تموت ام الموت للبد و حده؟ اختلف الناس فی هذا: فقالت طائفه، تموت الروح... وقال الآخرون: لا تموت الارواح، فانها خلقت للبقاء؛ وانما تموت الابدان... والصواب ان یقال: موت النفس هو مفارقتها لاجسادها و خروجها منها... بل هی باقیه بعد خلقها فی نعیم او فی عذاب...»

معتقد است؛ حال اینکه به نظر می‌رسد این تیمیه با وجود اذعان به سماع موتی، قائل به ارتباطی یک‌سویه با اموات می‌باشد و آنان را فاقد قدرت اطاعت و پذیرش و انجام فعلی می‌داند. ابن قیم علاوه بر اینکه اموات را دارای حیات و قدرت سماع می‌داند، همچنین اموات مؤمنین و صالحین را دارای قدرت و آزادی عمل بیشتری از حیات دنیوی‌شان می‌داند چراکه از قید جسم مادی رها شده‌اند.

اما باین حال همچون استادش -ابن تیمیه- مخالف توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین می‌باشد. از ذکر مطالب فوق دو سؤال کلیدی در اینجا قابل طرح است:

سؤال اول: چطور ابن قیم با وجود اذعان به حیات برزخی و قبول سماع موتی و نیز جواز توسل و استغاثه به صالحان در حال حیات، باز همچون استادش حکم به بدعت و حرمت توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین می‌کند؟ چراکه اگر ملاک حرمت چنین اموری مغایرت با توحید است، دیگر وجهی بین تمایز جواز توسل به احياء و حرمت توسل به اموات وجود نخواهد داشت و اگر ملاک جواز، حیات و قدرت و استماع متوسل علیه می‌باشد، در کتاب الروح، ابن قیم به صورت مبسوط به اثبات قدرت اموات حتی فراتر از قدرت احياء می‌پردازد (ابن قیم، ۱۴۰۲ ق: ۱۰۲)^۱

سؤال دوم: چگونه وهابیت با وجود ادعای پیروی از ابن تیمیه و ابن قیم و تعظیم و تکریم افراطی این دو اندیشمند به عنوان اسلاف و مشایخ خود، در زمینه حیات برزخی

۱. «حال الأرواح من القوة والضعف والكبر والصغر فللروح العظيمة الكبيرة من ذلك ما ليس لمن هو دونها وأنت ترى أحكام الأرواح في الدنيا كيف تتفاوت أعظم تفاوت بحسب تفارق الأرواح في كیفیاتها وقواها وإبطائها وإسراعها والمعاونه لها فللروح المطلقة من أسر البدن وعلائقه وعوائقه من التصرف والقوة والنفاد والهمة وسرعة الصعود إلى الله والتعلق بالله ما ليس للروح المهينة المحبوسة في علائق البدن وعوائقه فذا كان هذا وهي محبوسة في بدنها فكيف إذا تجردت وفارقت واجتمعت فيها قواها وكانت في أصل شأنها روحا عليه زكیه كبيرة ذات همه عالية فهذه لها بعد مفارقة البدن شأن آخر وفعال آخر، وقد تواترت الرؤيا في أصناف بنی آدم على فعل الأرواح بعد موتها ما لا تقدر على مثله حال اتصالها بالبدن من هزيمة الجيوش الكثيرة بالواحد والاثنين والعدد القليل ونحو ذلك وكم قد رثى النبي ومعه أبو بكر وعمر في النوم قد هزمت أرواحهم عساكر الكفر والظلم فإذا بجيوشهم مغلوبه مكسورة مع كثرة عددهم وعددهم وضعف المؤمنین وقتلهم»

نظراتی متفاوت با این دو اندیشمند را ارائه کرده‌اند و اصطلاحاً نظرات اسلاف خود خصوصاً ابن قیم را چگونه مصادره به مطلوب نموده‌اند؟

به طور خلاصه ابن قیم حیات برزخی و سماع موتی را می‌پذیرد و برخلاف استادش، اموات صالحین را به خاطر رهایی از حصار بدن جسمانی، دارای قدرت و توانی به مراتب بیشتر از احیاء می‌داند. (همان)

دیدگاه وهابیت در رابطه با حیات برزخی:

پیش تر به نگاه حس گرانه‌ای که در هستی‌شناسی سلفیه حاکم است اشاره شد. طبعاً وهابیت که می‌توان آن‌ها را از سلفیان افراطی دانست، پیرو افراطی حس‌گرایی در حوزه هستی‌شناسی هستند. نگاه حس‌گرایانه آن‌ها در حوزه معادشناسی خصوصاً عالم برزخ تأثیر زیادی بر اعتقادات آنان در این حوزه و تفسیرها و برداشت‌هایی که از متون دینی در باب برزخ دارند، داشته است. وهابیت در باب برزخ قائل به حیات خاص و محدود برای اموات هستند که غالباً توان سماع موتی نداشته و قدرتی برای یاری زندگان ندارند. آن‌ها با تمسک به آیات و روایاتی که می‌توانند از آن‌ها چنین اموری را اثبات کنند، به ارائه دلایلی چند پرداخته‌اند؛ و در مقابل انبوه آیات و روایاتی که بر حیات و سماع و قدرت اموات تأکید دارند، عمدتاً راه انکار و خدشه را پیش گرفته‌اند و در مواردی که توان انکار نداشته‌اند قول به استثناء و معجزه بودن چنین اموری داده‌اند و آن‌ها را محدود به همان مورد خاص که نمی‌توان از آن حکمی کلی و فراگیر استنباط کرد، کرده‌اند. اصل اولی در نظر وهابیت عدم سماع موتی است.

می‌توان خلاصه دیدگاه وهابیت درباره حیات برزخی و سماع موتی را در پاسخ هیئت کبار علماء عربستان مشاهده کرد. در جلد اول کتاب مجموع الفتاوی در ذیل پاسخ به سؤال شماره ۲۴۸۳ این‌گونه آمده است:

«اصل این است که اموات توان شنیدن صدا و دعای زندگان را ندارند؛ همان‌گونه که در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده است: وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْمَيُتَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ (سوره فاطر، ۲۲). در کتاب و سنت صحیح دلیلی مبنی بر اینکه پیامبر اکرم (ص) توان شنیدن صدا و دعای مردم را به صورت عمومی دارند، وجود

ندارد... استغاثه و توسل به نبی اسلام (ص) پس از مرگش شرک اکبر و موجب خروج از اسلام است». (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ۱۴۲۴ ق: ۱/ ۲۱۴ - ۲۱۵)^۱

عبدالعزیز بن باز مفتی سابق عربستان در رابطه با حیات برزخی می‌گوید: «حیات میت در قبر، مانند حیات دنیوی او نیست؛ بلکه یک حیات خاص برزخی است که مانند زندگی دنیا به غذا و نوشیدنی نیاز ندارد. در حیات برزخی، نوعی حیات خاص همراه با پرسش و پاسخ است که روحش پس از آن پرسش و پاسخ، در صورت داشتن ایمان، به علین می‌رود و اگر از اهل جهنم باشد، روحش به جهنم می‌رود» (علی زاده موسوی، ۱۳۹۱ ش: ۲/ ۲۷۰).

همچنین بن باز قائل است که در شرع مقدس مطلبی دال بر آگاهی اموات از اعمال نزدیکانش نیافته است (بن باز، ۱۴۲۰ ق: ۱۳/ ۳۳۶)^۲

از فتاوی فوق روشن است که وهابیان حیات برزخی را به صورت محدودی قبول دارند و اصل اولی را عدم سماع موتی می‌دانند.

دلایل وهابیت بر انکار حیات عام برزخی و سماع موتی:

۱. آیه عدم سماع قبور

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ»^۳

و زندگان و مردگان یکسان نیستند. خداست که هر که را بخواهد شنوا می‌گرداند و تو کسانی را که در گورهایند نمی‌توانی شنوا سازی» (فاطر، ۲۲)

استدلال به این آیه که در فتوای هیئت کبار علماء نیز بدان استناد شده بود، از اصلی‌ترین دلایل وهابیت در انکار سماع موتی می‌باشد. وهابیت که در حوزه معناشناسی، ظاهرگرا می‌باشند با تمسک به ظاهر آیه به اصل عدم سماع موتی معتقد شده‌اند. (اللجنة

۱. «الأصل: أن الأموات عموماً لا يسمعون نداء الأحياء من بني آدم ولا دعاءهم، كما قال تعالى: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ ولم يثبت في الكتاب ولا في السنة الصحيحة ما يدل على أن النبي صلى الله عليه وسلم يسمع كل دعاء أو نداء من البشر حتى يكون ذلك خصوصية له... دعاء النبي صلى الله عليه وسلم ونداءه والاستعانة به بعد موته في قضاء الحاجات وكشف الكربات شرک أكبر يخرج من مله الإسلام، سواء كان ذلك عند قبره أم بعيداً»

۲. «هل الموتى يعلمون بأعمال أقاربهم من الأحياء؟ لا اعلم في الشرع ما ادل على ذلك»

الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ۱۴۲۴ ق: ۱ / ۲۱۴)

۲. آیات عدم سماع موتی

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءِ إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ { مُسَلِّمًا تَوْنِي تَوَانِي سَخْنَت رَا بَه گُوش مَرْدگَان بَرَسَانِي وَ نَمِي تَوَانِي كِرَان رَا هَنگَامِي كِه رُوي بَرَمِي گَرْدَانَنَد وَ پِشْت مِي كَنَنَد فِرَاخَوَانِي } (سوره نمل، ۸۰)

در آیه ۵۲ سوره روم نیز با عباراتی قریب به همین آیه، به این مطلب اشاره شده است. فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدُّعَاءِ إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ (روم، ۵۲) { تَو نَمِي تَوَانِي صَدَاي خُود رَا بَه گُوش مَرْدگَان بَرَسَانِي وَ نَه سَخْنَت رَا بَه گُوش كِرَان هَنگَامِي كِه رُوي بَر گَرْدَانَنَد وَ دُور شُونَد }

بر طبق ظاهر این آیات زندگان توان شنواندن چیزی به اموات را ندارند. وهابیت با استدلال به ظاهر آیات، حکم به عدم سماع موتی کرده‌اند.

هیئت کبار علماء عربستان در پاسخ به استفتایی در مورد صحت نظر سیوطی در کتاب فتاوی که قائل به «سماع موتی و قدرت اموات در شنیدن مدح و ثنای بازماندگان و شناختن کسی که به زیارتشان آمده و ملاقات اموات با یکدیگر» شده است، بدون اشاره به مدعای سیوطی و خدشه در استدلال او، ضمن تأکید بر اصل عدم سماع موتی با استدلال به آیات «۵۲ سوره روم و ۲۲ سوره فاطر» به رد دیدگاه او در اثبات عام سماع موتی پرداخته‌اند و امکان سماع موتی را مشروط به وجود دلیلی خاص کرده‌اند-همچون قدرت سماع کشته‌شدگان جنگ بدر- و بدون وجود نص خاص، اصل اولی را عدم سماع موتی دانسته‌اند. (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ۱۴۲۴ ق: ۹ / ۸۱-۸۲)

۳. حدیث انقطاع عمل:

ابوهریره از رسول اکرم (ص) حدیثی را با چنین عباراتی نقل می‌کند: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ لَدِ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ» (ابن حنبل، ۲۰۰۸ م: ۲ / ۲۷۲) { هَنگَامِي كِه انسانی مِي مِيرَد عَمَلَش جَز دَر سَه چِيز قَطْع مِي شُود: صَدَقَه جَارِيَه، فَرزَنَد صَالِحِي كِه بَرَايش دَعَا كَنَد وَ عِلْمِي كِه مَرْدَم از آن بَهره بَرَنَد }.

به استناد این حدیث وهابیت تنها این امور سه‌گانه را تنها مسیر ارتباط و نفع و اطلاع

میت از دنیا معرفی می‌کنند!

۴. قول به استثناء موارد خاص

وهابیت که اصل را عدم سماع موتی دانسته‌اند؛ در مقابل انبوه دلایلی که به حیات برزخی و سماع موتی به صورت عام اشاره دارد، متوسل به تخصیص و توجیه شده‌اند. آنان در مواردی مانند جریان کشته‌شدگان بدر که پیامبر اکرم (ص) آن‌ها را شنواتر از زندگان معرفی می‌کند یا احادیثی که در آن‌ها به قدرت شنیدن صدای پای تشیع کنندگان توسط اموات تأکید دارد یا احادیثی که دلالت بر پاسخ دادن نبی اکرم (ص) بر سلام دهندگانش را دارد، قائل به تخصیص و استثناء این موارد از اصل کلی عدم سماع موتی شده‌اند. (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ۱۴۲۴ ق: ۱/ ۳۱۸ - ۳۱۹)^۱

پس از دیدگاه وهابیت اموات توان سماع موتی را ندارند و اصل اولی در این باره عدم سماع موتی است. آنان در مقابل دلایل متقنی که مثبت سماع موتی است، حکم به استثناء و معجزه بودن آن موارد خاص می‌دهند بدون اینکه این دلایل متقن توان خدشه به اصل عدم سماع موتی را داشته باشد. حال که روشن شد وهابیت اصل اولی را عدم سماع موتی می‌دانند، پرواضح است که دیگر مجالی برای بحث پیرامون ارتباط اموات با احیاء و امکان تعامل و اجابت درخواست‌های اهل دنیا از سوی ارواح صالحین باقی نمی‌ماند.

شایان ذکر است دلایل و استدلال‌های وهابیت در مورد قرائت خاص آن‌ها از حیات برزخی و سماع موتی، از سویی علماء مذاهب اسلامی مورد نقد قرار گرفته است؛ اما از آنجایی هدف این نوشتار نقد دیدگاه وهابیت نمی‌باشد؛ جهت تمرکز بر اهداف نوشتار و رعایت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌گردد. (ر.ک: علی‌زاده موسوی: ۲: ۲۶۷-۲۸۵ و رضوانی: ۱۳۹۰ ش)

۱. «سماع الأصوات من خواص الأحياء، فإذا مات الإنسان ذهب سمعه فلا يدرک أصوات من فی الدنيا ولا يسمع حديثهم... وأما سماع قتلى الكفار الذين قبروا فی القلب يوم بدر... فذلك من خصوصياته التي خصه الله بها فاستثيت من الأصل العام بالدليل، وهكذا سماع الميت قرع نعال مشيعی جنازته مستثنى من هذا الأصل، وهكذا قوله صلى الله عليه وسلم: ما من أحد يسلم على إلا رد الله على روحى حتى أورد عليه السلام مستثنى من هذا الأصل.»

تبیین تفاوت دیدگاه ابن تیمیه و ابن قیم و با وهابیت در مسئله حیات برزخی:

جهت اثبات تغایر دیدگاه ابن تیمیه و ابن قیم با وهابیت در رابطه با حیات برزخی و سماع موتی به اشکال و پاسخی در این باره اشاره می‌شود:

ابن تیمیه استدلال به آیاتی که از ظاهر آنها عدم سماع اموات استنباط می‌شود (آیات ۲۲ فاطر و ۵۲ روم و ۸۰ نمل) را، جهت اثبات عدم سماع موتی، صحیح نمی‌داند. از نظر او مراد از عدم توان در شنواندن چیزی به اموات، نه مجرد امر شنواندن است؛ بلکه منظور در این آیات عدم توان در شنواندن چیزی است که به آنها نفع و فایده‌ای برساند. همچنین منظور از اموات در این آیات اهل قبور نیستند بلکه مراد از اموات کافرانی‌اند که قلب‌هایشان مرده است و کسی توان شنواندن و تفهیم مطلبی هدایتگر که به حالشان نفع و سودی برساند را ندارد. چرا که قلب‌های کافران توان شنیدن سخن حق را به واسطه اعمال ناپسندشان ازدست داده است. لذا روشن است که این آیات، نافی عدم سماع متعارف نیست؛ چرا که کافران توان سماع متعارف را داشته‌اند؛ بلکه مراد نفی سماع مطالب هدایتگر و پذیرش و امتثال چنین مطالبی می‌باشد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق: ۲۴/۳۶۴)^۱

محمد ناصرالدین آلبنی (۱۳۳۳ - ۱۴۲۰ ق) از سلفیان معاصر و نزدیک به وهابیت، به دیدگاه ابن تیمیه مبنی عدم صحت استدلال به آیات فوق در جهت نفی سماع موتی پاسخ داده است. آلبنی در تعلیقه خود بر کتاب «الآیات البینات فی عدم سماع الأموات عند الحنفیة السادات» نوشته نعمان بن محمود آلوسی، می‌گوید که از تتبع در آراء مفسرین چنین استنباط می‌شود که مراد از اموات در این آیات، کفار غیرقابل هدایت می‌باشند؛ اما باین حال باز می‌توان به این آیات در نفی سماع موتی استدلال کرد. چرا که در نزد مخاطب عدم توان سماع موتی مشهور بوده است و خداوند از این جهت کفار را به اموات تشبیه کرده است؛ که از این تشبیه روشن می‌گردد که اگر کفار توان استماع ندارند، به طریق اولی

۱. «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ» [النمل: ۸۰]، فإن المراد بذلك سمع القبول والامتثال. فإن الله جعل الكافر كالميت الذي لا يستجيب لمن دعه، وكالبهائم التي تسمع الصوت، ولا تفقه المعنى. فالميت وإن سمع الكلام وفقه المعنى، فإنه لا يمكنه إجابة الداعي، ولا امتثال ما أمر به ونهى عنه، فلا ينتفع بالأمر والنهي. وكذلك الكافر لا ينتفع بالأمر والنهي، وإن سمع الخطاب»

اموات چنین توانی را نخواهند داشت. (آلوسی، ۱۴۲۵ ق: ۳۸)^۱ از نظر آلبنانی وجه شبه در این تشبیه استماع ظاهری است که ریشه در ظاهر گرایی سلفیت در حوزه معنی شناختی دارد. اما ابن قیم در تبیین دیدگاه خود در رابطه با سماع موتی به مطالبی اشاره دارد که به نوعی پاسخ دیدگاه آلبنانی را نیز در خود داراست. با دقت نظر در عباراتی از کتاب الروح ابن قیم روشن می‌شود که او سال‌ها قبل پاسخ این اشکال آلبنانی را داده است. ابن قیم در تبیین مراد از «اموات و من فی القبور» در این آیات شریفه می‌گوید که به قرینه سیاقیه مراد از من القبور و اموات، کافری است که قلبش مرده است و امکان تفهیم مطلبی هدایتگر که نفی به حالش داشته باشد، منتفی است. همان‌گونه که چنین توانی در تفهیم مطلبی سودبخش به اموات که نفعی به حالشان برساند، وجود ندارد؛ چراکه اموات دیگر فرصتی برای پذیرش و اطاعت و انجام عمل صالح افزون بر آنچه در دنیا انجام داده‌اند را ندارند. (ابن قیم، ۱۴۰۲ ق: ۶۵)^۲

ابن قیم با وجود اذعان به تشبیه کفار به اموات، آن را دلیلی بر عدم سماع اموات نمی‌داند. چراکه وجه شبه در این تشبیه را، عدم توان پذیرش و اطاعت می‌داند نه صرف سماع و شنواندن! بدین معنا که آنچه باعث شباهت میان کفار قلب مرده و اموات است، عدم توان هر دو گروه در اطاعت و پذیرش سخن حق می‌باشد نه عدم توان شنیدن و شنواندن ظاهری! از این رو از دیدگاه ابن قیم تشبیه بکار رفته در این آیات نمی‌تواند به معنای عدم سماع اموات باشد؛ بلکه صرفاً اشاره‌ای است به شباهت اموات و کافران از جهت عدم توان اطاعت و پذیرش ندای حق و در نتیجه عدم سود بخشی چنین ندایی به حال اموات و کفار است.

گفتنی است هدف این نوشتار قضاوت راجع به صحت و سقم ادعاهای طرفین نیست،

۱. «لکن ذلک لا یمنع استدلال بهما علی ما سبق، لان الموتی لما کانوا لا یسمعون حقیقه، وکان ذلک معروفاً عند المخاطبین شبه الله تعالی بهم الکفار الاحیاء فی عدم السماع، فدل هذا التشبیه علی ان المشبه بهم - وهم الموتی فی القبور - لا یسمعون...»

۲. «و المراد منها الکافر المیت القلب لا تقدر علی اسماعه اسماعاً ینتفع به. کما ان من فی القبور لا تقدر علی اسماعهم اسماعاً ینتفعون به ولم یرد سبحانه ان اسحاب القبور لا یسمعون شیئاً البتة...»

اما از مشاهده صرف این مطالب، به وضوح تقابل دیدگاه ابن تیمیه و ابن قیم با دیدگاه وهابیت در رابطه مشخص می‌گردد.

نتیجه‌گیری

از مقایسه دیدگاه‌های ابن تیمیه حرانی و شاگردش ابن قیم جوزی با وهابیت، شاهد نوعی شدت و غلظت نظرات در سیر تطور تاریخی مسئله حیات برزخی هستیم. نظرات ابن تیمیه و ابن قیم اگرچه به نوبه خود محل مناقشه علماء مذاهب اسلامی بوده است، اما فی نفسه معتدل‌تر و قابل قبول‌تر از قرائتی است که شاگردان وهابی این دو اندیشمند در حال ارائه آن هستند. چراکه ابن تیمیه و ابن قیم منکر حیات برزخی و سماع موتی نبوده‌اند اما شاگردان خلف آنان در مبحث حیات برزخی، مشی ناخلفانه در پیش گرفته و به انکار و محدود کردن حیات برزخی و سماع موتی پرداخته‌اند.

ابن تیمیه علی‌رغم وجود برخی تشبث و اضطراب عبارات، فی‌الجمله حیات برزخی و سماع موتی را می‌پذیرد و در مسیر اثبات آن به آیات و احادیث متعددی اشاره دارد؛ اما آنچه راه او را از قاطبه مسلمین جدا می‌سازد، انکار امکان تعامل و ارتباط و اجابت و امثال درخواست‌های اهل دنیا از سوی اموات است. بدین معنی که با وجود اذعان به قدرت اموات در سماع و معرفت از حال زوار، منکر توان پذیرش و امثال اموات می‌باشد و اصطلاحاً به ارتباطی یک‌سویه بین احیاء و اموات معتقد است.

اما دیدگاه ابن قیم جوزی به‌عنوان شارح افکار ابن تیمیه، بسیار معتدل‌تر از استادش می‌باشد و نظراتش تفاوت چندانی با اعتقادات قاطبه مسلمین در باب حیات برزخی ندارد. او ضمن تأکید بر حیات برزخی و سماع اموات، به قدرت و آزادی عمل ارواح متنعم اشاره می‌کند و آن‌ها را به دلیل رهایی از حصار جسم مادی دارای قدرت و آزادی عمل بیشتری می‌داند. ملاقات ارواح با یکدیگر و مرور خاطرات دنیوی و اطلاع از احوال و اعمال بستگان و حتی امکان ملاقات ارواح اموات با ارواح زندگان در عالم رؤیا، از جمله مسائلی است که ابن قیم در کتاب الروح به استناد آیات و احادیث به اثبات آن‌ها پرداخته است. تألیف کتابی مستقل در زمینه روح و مسائل متفرع از آن، گویای اهمیت این مسئله در اندیشه ابن قیم جوزی داشته است.

وهابیان داعیه پیروی از سلف صالح قرون مفضّله^۱ را دارند و در پاسخ به شبهه چرایی خلاء هزارساله میان خود و سلف صالح، پیروی از افکار ابن تیمیه و ابن قیم در قرن هفتم و هشتم را مطرح می‌کنند و برای مشروعیت بخشی به اندیشه‌های شاذشان، از کانال ابن تیمیه و ابن قیم به سوی سلف صالح حرکت می‌کنند و مرتباً این دو اندیشمند را بزرگ عالمان دین و از مشایخ خود می‌شمارند، در باب حیات برزخی گوی سبقت را از شیوخ خود ربوده‌اند و به فراتر از اعتقادات اسلاف خود، معتقد شده‌اند.

از نظر وهابیت اصل و قاعده اولی در باب حیات برزخی، محدودیت این حیات و در باب سماع موتی، عدم سماع است. از نظر ایشان ارواح اموات پس از سؤال قبر، راهی بهشت یا جهنم برزخی می‌شوند و امکان سماع و شنیدن چیزی را ندارند. وهابیت در مقابل انبوه دلایل مثبت حیات برزخی و سماع موتی، راهکاری عجیب را در پیش گرفته‌اند و در مقابل دلایلی که توان ردّ و انکار آن‌ها را ندارند، قائل به اعجاز و استثناء بودن آن موارد خاص شده‌اند. من جمله احادیث مربوط به تکلم نبی مکرم اسلام (ص) با کفار کشته‌شده جنگ بدر را حمل بر اعجاز و استثناء کرده‌اند و قائل‌اند در این موارد معجزه رخ داده است و خداوند برای آن اموات خاص، توانی ویژه برای سماع قرار داده است که منحصر به همین مورد خاص می‌باشد و قابل تعمیم به سایر موارد نیست. لذا این موارد خاص توان خدشه دار کردن اصل اولی عدم سماع موتی را ندارند. شایان ذکر است از اصلی‌ترین دلایلی که وهابیت با تمسک به آن‌ها حکم به عدم سماع موتی می‌نمایند، آیات موسوم به آیات عدم سماع است (فاطر ۲۲، نمل ۸۰، روم ۵۲) که ابن تیمیه و ابن قیم صراحتاً استناد به آیات برای اثبات عدم سماع موتی را رد کرده‌اند. حال چگونه است که وهابیت مدعی سلف‌گرایی، در باب حیات برزخی از اسلاف خود پیشی می‌گیرند؟

از بررسی نظرات وهابیت در اثبات کلیت و عمومیت ادله موافق خود و استخراج اصل اولی کلی از آن و تخصیص ادله مخالف خود به موارد خاص، چنین به نظر می‌رسد

۱. گفتنی است مراد از سلف صالح در نزد سلفیان شامل صحابه و تابعین و تابعین تابعین است و قرون مفضّله ۳ قرن اول هجری را شامل می‌گردد.

که این امور تلاشی در جهت مدون سازی و اتقان بخشی مخالفشان با برخی سنت‌های اسلامی و مشروعیت بخشی به برخوردهای تکفیرگرایانه خود با سایر مسلمین است.

این ادعا با بررسی سیر تطور نظرات در حوزه حیات برزخی از دوران ابن تیمیه تا عصر حاضر تقویت می‌گردد. چراکه ابن تیمیه و ابن قیم با وجود اینکه مخالف سنت‌هایی همچون توسل و زیارت و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین بوده‌اند اما در عین حال منکر حیات برزخی و سماع موتی و آگاهی اهل قبور از حال زائرین خود نبوده‌اند.

اما وهابیت با قرائت خاص خود از حیات برزخی به دنبال کسب مؤیدات بیشتر در مخالفت با توسل و استغاثه و استعانت از صالحین می‌باشد؛ چراکه از نظر وهابیت این امور علاوه بر عدم سماع اموات بدعت است؛ بلکه به خاطر تعارض با توحید، شرک و کفر تلقی می‌شود. لذا چهارچوب خاصی که وهابیت از حیات برزخی ارائه می‌دهد، این امکان را فراهم می‌کند که قرائتی خود از اسلام را راحت‌تر عرضه کنند و با مخالفت‌هایی کمتری از سایر مذاهب اسلامی مواجه شوند و در مقام استدلال بتوانند از چند مبنای مختلف به مخالفت با توسل و استغاثه و استعانت و زیارت پردازند.

از مشاهده تمرکز بیش از اندازه وهابیت بر امور برآمده از مبانی اعتقادی در رابطه با عالم برزخ همچون منع زیارت قبور و لزوم تسطیح قبور و نفی توسل و استغاثه و استعانت از ارواح صالحین، می‌توان ادعا کرد که شاکله اصلی وهابیت در عصر حاضر، جدال با این امور است و ماهیت این مذهب، شکلی سلبی یافته است و گفتمان اصلی آنان سلب و نفی این سنت‌ها از اعتقادات مسلمین می‌باشد. جمله معروف محمد قطب اندیشمند سلفی مصری در رابطه با وهابیت گویای این نکته می‌باشد که: «در عربستان همه به دنبال توحید قبور (شرک ناشی از زیارت و مقبره) هستند اما به توحید قصور (شرک تن دادن به حکومت جور) هیچ توجهی ندارند.» (سعید زاهدی، ۱۳۹۱ ش: ۴۴)

و من الله التوفیق و علیه التکلان - وصلى الله على محمد و عترته الطيبين الطاهرين

فهرست منابع

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۸ ق)، *الفتاوی الکبری*، عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۳) ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۶ ق)، *مجموع الفتاوی*، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدینة النبویة.
- ۴) ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد (۲۰۰۸ م)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۵) ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، عبدالسلام محمد هارون، مکتبه الاعلام الاسلامی، قم.
- ۶) ابن قیم، محمد بن ابی بکر (۱۴۰۲ ق)، *الروح*، تحقیق: محمد اسکندر یلدا، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۷) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۲۶ ق)، *لسان العرب*، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۸) آلوسی، نعمان بن محمود (۱۴۲۵ ق)، *الآیات البینات فی عدم سماع الأموات عند الحنفیة السادات*، تعلیق: محمد ناصر الدین الالبانی، مکتبه المعارف، ریاض.
- ۹) بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۳ ق)، *صحیح البخاری*، دار ابن کثیر، دمشق.
- ۱۰) بن باز، عبدالعزیز (۱۴۲۰ ق)، *مجموع فتاوی و مقالات متنوعه*، جمع: محمد بن سعید الشویعر، ادازه بحوث علمیه و الافتاء، ریاض.
- ۱۱) جرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۱ ق)، *التعریفات*، محمد بن عبدالحکیم القاضی، دارالکتاب المصری، قاهره.
- ۱۲) راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، ذوی القربی، قم.
- ۱۳) رضوانی، علی اصغر (۱۳۹۰ ش)، *وهابیت و عالم برزخ*، مشعر، تهران.
- ۱۴) زاهدی، سعید (۱۳۹۱ ش)، *ماضی استمراری؛ سلفی گری در جهان اسلام از وهابیت تا القاعده*، عابد، تهران.
- ۱۵) سبحانی، جعفر (۱۴۳۲ ق)، *ابن تیمیه فکرا و منهجا*، موسسه الامام الصادق (ع)، قم.

- ۱۶) طباطبائی، محمد حسین (۱۴۰۶ ق)، *نهایه الحکمه*، موسسه نشر اسلامی، قم.
- ۱۷) طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۱ ش)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، موسسه نشر اسلامی، قم.
- ۱۸) علی زاده موسوی، مهدی (۱۳۹۱ ش)، *سلفی گری و وهابیت*، آوای منجی، قم.
- ۱۹) کعبی، علی موسی (۱۳۸۱ ش) *المعاد یوم القیامه*، آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم.
- ۲۰) اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء (۱۴۲۴ ق)، *فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء*، تحقیق: أحمد بن عبدالرزاق الدویش، دار المؤید للنشر والتوزیع، الرياض.
- ۲۱) مروارید، حسنعلی (۱۴۱۸ ق)، *تنبیہات حول المبدأ والمعاد*، العتبه الرضویة المقدسة، مشهد